

آثار فراحقوقی صلاحیت‌های هدایتی ارشادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر هنرمندان و آثار فرهنگی هنری

وچید آگاه*

چکیده

مداخله دولت در حوزه فرهنگ در بزرگترین بعد سازمانی حقوق اداری در شمایل وجود وزارتی برای فرهنگ و هنر بروز می‌کند. امری که در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود دارد. این پژوهش با هدف مشخص نمودن مواجهه دولت با فرهنگ و هنر، با بررسی رفتار و عملکرد کلی مسئولان وزارت فرهنگ، در پی آثار وجود این وزارت در ایران است که تاکنون از منظر حقوقی در پرتو رویکرد دولت و صلاحیت‌های وزارت بررسی نشده است. نتیجه حکایت از این دارد که «قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» مصوب ۱۳۶۵، نقشه راه این مداخله را مشخص نموده و با عنایت به صلاحیت‌های تعیین شده قانونی، این وزارت، بی‌طرف و برای صرف حمایت از فرهنگ و هنر نبوده و اتفاقاً با جانبداری در دولتی ایدئولوژیک، رسالت اصلی خود را هدایت و ارشاد نمایانده است. وزارت فرهنگ در کنار آثار مثبتش که پژوهش مستقلی نیاز دارد، در ورطه عمل، آثار نامطلوب عملی بر آثار هنری و هنرمندان برجای گذاشته که می‌توان آنها را در قامتی کلی، ذیل این عناوین جای داد: دوقطبی کردن فضای هنری، تأثیر منفی بر ذوق و خلاقیت هنری، تبعیض میان هنرمندان، پررنگ شدن مسئولان به جای هنرمندان، بزرگ نمودن دولت و افزایش بوروکراسی منفی، ایجاد تبعیض در اخذ تسهیلات و نیل مسئولان وزارت به رئالیسم و پراگماتیسم حقوقی.

کلیدواژه‌ها: آثار فرهنگی - هنری، حقوق اداری فرهنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هنر ایدئولوژیک.

مقدمه

قانونگذار دولت، موجودی انتزاعی مرکب از سه عنصر سرزمین، جمعیت و حکومت است. حکومت نیز، تجلی قدرت سیاسی حاکم است که از طریق سازمان و تشکیلات و در یک معنا، بوروکراسی، بر مردم اعمال حاکمیت می‌نماید. دولت‌ها و به بیان صحیح و دقیق‌تر حکومت‌ها، بنا به وظایف و کارکردهایی که برای خود تعریف و تبیین کرده‌اند، اقسامی دارند که در دو گروه عمده مداخله‌گر و بی‌طرف جای می‌گیرند. حکومت‌های مداخله‌گر در تمامی شئون و ابعاد زندگی شهروندان، سرک می‌کشند. ورودی در قالب‌های فریبنده و پرطمراقی چون «دخالیت» و «هدایت» که جدا از تفاوت‌هایشان، حریم خصوصی شهروندان را نقض و در بُعدی کلان‌تر، از حجم مردم در دولت می‌کاهند. امری که در حکومت‌های بی‌طرف، صادق نیست. این حکومت‌ها سعی در افزایش دامن‌های مردم در دولت و بالطبع کاهش حجم خود دارند که وظایف حکومت را در حداقل‌ها مثل دفاع از مرزها، حفظ نظم در داخل و حل‌وفصل اختلافات، دیده و «به جای دولت حاکم به دنبال دولت مسئولند».^۱ با این حال، حکومت دولت با هر رویکرد و الگویی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که تقریباً همه ابعاد زندگی‌مان را در بر گرفته و حرکت به سمت کاهش حجم و سایه‌اش بر زندگی شهروندان، معیار درستی می‌باشد.

در نوشته حاضر، مواجهه حکومت با امور فرهنگ و هنر، مطمح‌نظر است. از یک طرف، حکومت در اعمال حاکمیت، ناگزیر از ارتباط با امور مختلف جامعه از جمله امور فرهنگی هنری است و از طرف دیگر، هنر نیز غالباً در جامعه، امکان بروز و تعالی دارد و زیست و ارتباط با جامعه یعنی مواجهه با اموری مثل سیاست، لذا تردیدی در اصل رابطه حکومت و هنر نبوده و مهم، نوع این رابطه است که ظهور اصلی آن در هیئت وجود وزارتی برای فرهنگ و هنر ارزیابی می‌شود. چه، وزارتخانه بزرگترین تشکیلات موجود در حقوق اداری است که برای تنظیم و سامان‌دهی امور مدنظر دولت‌ها ایجاد می‌شود.

وزارت فرهنگ در ایران، از دیرباز در سازمان حکومت برقرار بوده است. چنان که در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار و ۱۲۵۷ هـ.ش، ۶ وزارتخانه بود که «وظایف و علوم» با عهده‌داری امور فرهنگی از جمله آنها بود. وزارتی که در رژیم سیاسی گذشته، فرهنگ و هنر نام داشت و

۱. کاتوزیان، ناصر، دولت خدمتگزار و مسئول به جای دولت حاکم در: گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)، تهران:

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، جلد ۱، صص ۴۰

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا با ادغام وزارتین «فرهنگ و هنر» و «علوم و آموزش عالی»، وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» نام گرفت و بعداً در تجمیع با وزارت «ارشاد ملی»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایجاد شد^۱ و با «قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ - زین پس، قانون وزارت - رسمیت یافت؛ اما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - زین پس، وزارت - به‌تنهایی متولی فرهنگ و هنر نبوده و مراجع ذی‌صلاح متعددی در قاعده‌گذاری برای فرهنگ و هنر از جمله مجلس شورای اسلامی، هیئت‌وزیران و شورای عالی انقلاب فرهنگی دخیل‌اند که پرداختن به آنها خارج از دامنه این مقاله است؛ اما وزارت، هم در نام و هم در ساختار، رویکرد مذهبی و ارشادی داشته است. چنان‌که طی نمودار سازمانی وزارت در گذر زمان، عناوین «مرکز سرود و آهنگ‌های انقلابی» و «مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی» مشاهده می‌شود؛ اما جایگاه وزارت در مواجهه با فرهنگ و هنر از منظر حقوقی تاکنون مغفول مانده و در این نوشته با تمرکز بر اقدامات و عملکرد مسئولان وزارت، پس از تبیین رویکرد حکومت‌ها به مقوله فرهنگ و کارویژه‌های وزارت، آثار عملی وجود وزارت نقد شده است. بدین جهت سوال مقاله، آثار عملی وجود وزارت فرهنگ در بستر صلاحیت‌های هدایتی و ارشادی است و فرضیه، وجود نتایج عملی نامطلوب فراحقوقی از این رهگذر است.

گفتار نخست. مفهوم اختصاص وزارت‌ی برای هنر: بی‌طرفی یا طرفداری؟

مواجهه دولت‌ها^۲ و وزارت فرهنگ آنها با هنر طی سه بند دولت‌های ایدئولوژیک و بی‌طرف و امکان وجود وزارت فرهنگ بی‌طرف تحلیل شده است.

بند اول. هنر در دولت ایدئولوژیک

ایدئولوژی، نظامی از ایده‌ها و اعتقادات است که به نحوی نسبت به گروه، مردم یا برهه‌ای خاص، محدود و مرزبندی شده است.^۳ مفهومی نسبی و قابل تغییر که به محصولات

۱. ر.ک: بنیادی نایینی، علی و دیگران، **تاریخچه و سیر تحول تشکیلاتی و ساختاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در یکصد سال اخیر**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹، جلد ۱.

۲. به‌رغم تفاوت دولت و حکومت، باتوجه‌به استفاده از لفظ دولت در ادبیات حقوقی و علمی به جای حکومت، برای اجتناب از اشتباه مفهومی، در مقاله از کلمه دولت استفاده شده است.

۳. پلامناتس، جان، **ایدئولوژی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۸.

آدمی از جمله دولت نیز قابل اتصاف می‌باشد. در دولت ایدئولوژیک، قدرت حاکم، خود را نماینده دستگاه اخلاقی و سیاسی معین و نظم مربوط به آن دانسته و آن را با وسایل قهری نگاه می‌دارد.^۱ در این وضعیت، ایدئولوژی به حقوق رسوخ کرده و نظام حقوقی ارزشی با دسته‌ای از ارزش‌های ثابت، دائمی و تغییرناپذیر ایجاد می‌نماید. در حالی که تغییرناپذیری، ویژگی دنیای متافیزیک است.^۲ در این دولت با عبور از آزادی منفی، آزادی مثبت اعمال می‌شود که طی آن، موضوع و محتوای آزادی نیز اهمیت دارد و ارج آزادی به دلیل هدف والای آن است. آزادی در اینجا، نه ارزش بلکه روشی است برای تحصیل حق جویی و خادم ارزش «حقیقت»؛ لذا حق انتخاب صرفاً معطوف به یک گزینه می‌شود که به مثابه اجبار است، نه آزادی.^۳

آزادی مثبت برخلاف آزادی منفی که «آزادی از» است، «آزادی در» محسوب شده و طی آن، «زندگی به یک شکل و سبک»، مجاز دانسته می‌شود. توجیه نیز این است که دولت، نیاز واقعی اشخاص را بهتر از خودشان، تشخیص می‌دهد.^۴ در این رویکرد، کمال‌گرایی و تحقق زندگی مطلوب به عنوان مقوله‌ای اجتماعی از وظایف دولت محسوب می‌شود.^۵

حال آنکه در حوزه عدالت با «اراده» و در نتیجه با «امر درست»،^۶ یعنی امر برآمده از اراده آزاد و اختیار سروکار داریم که می‌تواند خوب یا بد باشد؛ اما در حوزه اخلاق با «اراده و نیت» و در نتیجه با «امر خوب»^۷ مواجهیم و این یعنی اتکا بر اراده آزاد و اخلاقی. بدین لحاظ، وظیفه دولت براساس حوزه عدالت، تعریف و ارزیابی می‌گردد، نه حوزه اخلاق. به بیان دیگر، امر درست در دامنه قلمرو دولت و اقتدار سیاسی است ولی امر خوب، منحصرأ در دامنه جوامع مدنی یعنی بخش خصوصی است؛^۸ اما دولت ایدئولوژیک به دنبال برقراری امر

۱. آشوری، داریوش، ایدئولوژی، اخلاقیات و فرهنگ (۱)، کلک، ۱۳۷۱، شماره ۳۳-۳۲، ص ۴۹.

۲. شهابی، مهدی و نیکویی، مرضیه، حقوق متافیزیکی: تأملی بر نقش ارزش در فرآیند ایجاد قاعده حقوقی، مطالعات حقوقی، ۱۳۹۱، شماره ۱، ص ۱۲۶.

۳. راسخ، محمد، آزادی، حقیقت و عدالت در: راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو، جلد ۲، ۱۳۸۷، صص ۵۴۹-۵۴۷.

۴. برلین، آیزیا، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸، صص ۲۵۳-۲۴۹.

۵. راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی، حقوق اسلامی، ۱۳۹۰، شماره ۳۰، صص ۷۳-۷۲.

6-The Right

7-The Good

۸. راولز، جان، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۲، صص ۲۹۴-۲۹۳.

خوب است و با نگاه تلقینی به فرهنگ، هنر را وسیله‌ای برای نیل به مطلق‌گرایی و نفی فردگرایی می‌خواهد و با تقسیم آن به هنر رسمی و غیر آن، موجودیت هنر غیررسمی را مورد تردید قرار می‌دهد؛ بنابراین با حمایت ویژه تمامی شاخه‌های دولت از هنر رسمی، عرصه بر بیان هنری غیر دولتی، تنگ شده^۱ و مسیر خلاقه؛ سنگلاخ می‌گردد. از همه مهم‌تر، با اعمال تبعیض، بلامرّجح هنری بر هنر دیگری، اولویت داده می‌شود. در واقع، رویکرد به هنر از «وجه اخباری» یعنی تفسیر و روایت آن‌گونه که هست، به «وجه انشایی» یعنی طوری که «باید» باشد،^۲ تغییر می‌یابد.

علی‌هذا هنر در این دولت، منسوب، معطوف، در راستا و مسیر ایدئولوژی حاکم «رسمی»، مورد حمایت و مقبول است و هنر آزاد و مستقل، شاید تحمل شود. پس هنر از یک سو، خادم و حامی «سیاست و دولت» و «اعتبار و مشروعیت‌دهنده» آن است و از سوی دیگر، سیاست، هنر را به خدمت گرفته و کارفرمای آن می‌شود. در این نظام است که گروهی با عدم پذیرش هنر دولتی، جریان هنر معترض را به راه می‌اندازند^۳ و تقسیم‌بندی و ادبیات «هنر رسمی و معترض» و «هنر رسمی و مستقل یا آزاد» مشاهده می‌شود.^۴

بند دوم. هنر در دولت بی‌طرف

دولت بی‌طرف^۵ برخلاف دولت مقید به اخلاق یا حاکم بر آن در کنار اخلاق قرار می‌گیرد و با شعار جدایی اخلاق، دین یا مذهب از دولت، به آنها چهره شخصی و خصوصی داده^۶ و با تفکیک امر خوب از درست یا همان «خیر» و «حق»، از مداخله در مواردی مثل دین و اخلاق که از امّهات منابع صدور معنا برای افراد است، دوری می‌گزیند؛ اما وضعیت دولت غیر بی‌طرف از دو حال، خارج نیست: یکی، اعتقاد به برتری ذاتی یک نظام اخلاقی که اثباتش، بسیار صعب است و دیگری، پیوند دادن ترجیح دولت به نظر اکثریت جامعه،

۱. باریبه، موریس، *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، ۱۳۸۶، ص ۲۷۵.

۲. قیومی بیدهندی، مهرداد، *حمایت و هنرپروری و زوایای پنهان در تاریخ هنر ایران*، گلستان هنر، ۱۳۸۷، شماره ۱۳، ص ۵.

۳. قزلسفلی، محمدتقی، *هنر و سیاست*، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۲، شماره ۱۰ - ۹، صص ۲۱۳ و ۲۳۱-۲۳۰.

۴. ستاری، جلال، *در بی دولتی فرهنگ: نگاهی به برخی فعالیت‌های فرهنگی و هنری در بازپسین سال‌های نظام پیشین*، تهران: مرکز، ۱۳۷۹، ص ۸۹.

5-Secular

۶. کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۵۹.

که تبعیض و ظلم اکثریت بر اقلیت را در پی دارد؛ لذا دولت مطلقاً و در همه سطوح اعم از قوانین و مقررات باید بی‌طرف باشد.^۱

بی‌طرفی یعنی حاکمان، له و علیه، موضع‌گیری نکرده و در مقام شخص ثالث، صرفاً فضا و بستر را برای بروز و گفت‌وگویی همه عقاید فراهم می‌آورد؛ بنابراین دولت، نه مثل دولت لائیک، ضد اخلاق یا اخلاق‌گریز^۲ است و نه مثل دولت ایدئولوژیک، اخلاقی^۳ بلکه غیراخلاقی^۴ است. این دولت، مقید به کثرت‌گرایی یا پلورالیسم^۵ است. دولت پلورال با تعریف کارکرد خود به ایجاد سازش میان علایق گوناگون، صرفاً بستر مشارکت همه گروه‌های موجود را فراهم و تا سرحد امکان از تسلط و حکمرانی بر گروه‌ها دوری می‌گزیند. قدرتی پراکنده و متکثر که برتر، مسلط و مرکزی نبوده^۶ و در نظام حقوقی، تکثرگرایی حقوقی را به دنبال دارد. جریان‌ی که با اعمال قواعد و ساختارهای حقوقی مختلف^۷ بر مقوله فرهنگ و هنر، پلورالیسم فرهنگی را مستقر می‌کند. در این وضعیت، الگو، اصول و ارزش‌هایی که همگان باید بپذیرند و تصویری والا و آسمانی از فرهنگ که همه رفتارها و هنجارها را مهندسی کند، وجود نداشته و همه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، در کنار و عرض یکدیگر، شناسایی شده و امکانی مساوی برای بقا، رشد و تبلیغ دارند.^۸

در دولت بی‌طرف، نشانی از جهت‌دهی به هنر و الزام محتوایی خاص به آن مشاهده نمی‌شود، زیرا این اشراف وجود دارد که هنر حاوی ارزش‌هایی نازل شده از آسمان نبوده،^۹ در جامعه و در کنش و واکنش افراد با یکدیگر و سایر موجودات کائنات ایجاد شده و تغییر

۱. راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی به رویکرد بی‌طرفی، فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۸۹، شماره ۱، صص ۱۲۰-۱۱۰.

2-Immoral.

3-Moral

4-Amoral

5-Pluralism

۶. وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، ۱۳۸۷، صص ۲۷۳.

۷. میرمحمد صادقی، حسین، پلورالیسم حقوقی، آموزه‌های حقوقی، ۱۳۸۸، شماره ۱۲ (پیاپی ۳۲)، صص ۴-۵.

۸. صالحی امیری، سیدرضا و عظیمی دولت‌آبادی، امیر، مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی،

تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷، صص ۹۵ و ۹۷.

۹. مور، برینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان

نو)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۳۴۸.

می‌یابد؛ لذا کلاً به خواست حاکمان پدید نیامده که به اراده آنها یا اخلاشان تغییر کند.^۱ در این موقعیت، فرهنگ و هنر، متولی دولتی خاصی ندارد که به‌عنوان مثال در آمریکا اعمال گردیده است.

هم‌چنین باید توجه داشت ایجاد و ارائه تسهیلات و مهیا نمودن زیرساخت‌ها برای هنر و امکان استفاده برابر تمامی گرایش‌ها و سبک‌های هنری، بدون هرگونه ارزش‌گذاری از جانب دولت، از نظر برخی با وصف بی‌طرفی تناقض دارد؛ اما به نظر می‌رسد هرگونه حمایت دولت از هنر از جمله در حوزه‌های مالیات و بیمه، به نحو برابر و بدون تبعیض مشکل چندانی ندارد. هرچند که این مهم در دولت‌های ایدئولوژیک، ناممکن بوده و در دول بی‌طرف نیز، با امکان انحراف و نقض مواجه است.

بند سوم. امکان یا امتناع وزارت فرهنگ بی‌طرف

جامعه مدنی، وظیفه «پاسداری غنای هنر» فی‌المثل از مناظر اخلاقی و واقع‌نمایی را داراست. دولت نیز مکلف به «پاسداری از حق» بوده^۲ و می‌بایست فروتن، تکتگر، حامی خلاقیت، تعامل و ملامت‌کننده تقابل فرهنگی و هنری باشد.^۳ در این فضا وزارت صرفاً می‌بایست با رویکرد تنوع و تکثر فرهنگی، از تمام جریان‌های هنری حمایت نموده و فرقی میان هنر تجاری و گیشه‌ای، هنر آوانگارد و تجربی قائل نشود؛ اما در واقعیت، وجود وزارت فرهنگ در ساختار اداری یک کشور، مداخله در مقوله فرهنگ و هنر را نشان می‌دهد.

وزارت یعنی امر فرهنگ، نیازمند متولی است و متولی هم یعنی مداخله، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدامات سلبی و ایجابی. نگرشی که ناگزیر به مداخله‌های جانبدارانه می‌انجامد. پیش‌بینی یک دستگاه اداری در حد وزارت که سقف اندازه دستگاه‌های دولتی است، یعنی در کنار امور اساسی چون آموزش، بهداشت، دادگستری، برقراری نظم در داخل و حمایت از مرزها، دولت نسبت به هنر هم، بی‌نظر نیست. در دیدی کلان، اختصاص وزارتی به فرهنگ

۱. سلیمی، حسین، **سیاست‌پذیری فرهنگ در: سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات)**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

۲. راسخ، محمد، **مطبوعات و دموکراسی: آزاد، اما اخلاقی در: مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران**، مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، ص ۶۵.

۳. وحید، مجید، مقدمه: **از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری فرهنگی در: سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات)**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران پژوهشگاه فرهنگ، هنر و

و هنر یعنی یک نهاد رسمی، قرار است برای هنر و هنرمند، تدبیر و برنامه‌ریزی کند و بودجه اختصاص دهد. گرایشی که به‌ناچار برای هنر به تعیین وزیر، معاون وزیر، مدیرکل، معاون مدیرکل، کارشناس، کارشناس مسئول، تربیت مدیر فرهنگی و مانند آن، منتهی شده و بدیهی است که در هریک از این مراحل و عناوین، «حقوق‌های هنری»^۱ تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ درمقابل وقتی چنین وزارتی وجود ندارد، یعنی اولاً فرهنگ وسیع‌تر از آن است که کارش با یک وزارتخانه سامان یابد و همه دستگاه‌ها مسئول کمک و خدمت به آن هستند.^۲ ثانیاً فرهنگ و هنر بیش از همه به آزادی احتیاج دارد و تأسیس وزارت برای هنر، یعنی ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای آن.

علی‌ای حال وجود وزارت یعنی فرهنگ نیز جزئی از دولت است، هنر بخشی از حقوق اداری را به خود اختصاص داده و دست کم، فرصتی را برای نقض حقوق فرهنگی شهروندان فراهم می‌کند. وزارت فرهنگ با چنین صلاحیت‌هایی پر حجم که ناشی از صرف وجودش است و بس، به معنای صلاحیت اداره و مقررات‌گذاری بوده و هر قدر هم الگوی به‌کار گرفته شده در اداره دموکراتیک باشد، باز هم نفس وجود اداره و فعل اداره کردن، مستلزم برش‌هایی هرچند ریز در حقوق شهروندان از جمله حقوق هنری آنهاست. بدین لحاظ، هر اندازه هم که گفته شود در دولت مدرن، به جای «فرمان و کنترل»، «مذاکره و اقناع» حاکم است^۳ و در همه مراحل تدبیر امور هنر از مشورت و نظرات اجزای جامعه مدنی استفاده می‌شود؛ تنها باید به کاستن آثار منفی عملی نظر داشت و در پی راهکارهایی چون مقررات‌زدایی یا تغییر «مداخله مستقیم در آثار هنری» به «مداخله غیرمستقیم و حمایت برای تجلی آزادی بیان هنری» بود. مواجهه‌ای بس سخت و حتی غیرممکن؛ زیرا این مهم، توقع نتیجه‌ای غیرمنطقی از منطق سازمان «وزارت فرهنگ» و خلاف فلسفه وضع آن است.^۴ هرچند برخی به رغم پذیرش ایرادات جدی رویکرد ایدئولوژیک، با تقسیم‌بندی آن به افراطی و معتدل،

۱. آگاه، وحید، هنرمندان یا بی هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست، اخلاق زیستی، ۱۳۹۸، ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، صص ۳۸۲-۳۶۸.

۲. مولانا، سید حمید، شناخت، ممیزی و کاهش تناقض‌ها در فرهنگ خودی، ماهنامه صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، شماره ۵۴، صص ۴۸-۴۷.

۳. هداوند، مهدی، معیارهای اداره مطلوب و تحولات حقوق اداری: تحلیل مفهومی، تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۸، ویژه‌نامه شماره ۱، صص ۸۹-۸۸.

۴. وحید، مجید، نگرشی بر سازمان و منطق حاکم بر آن؛ سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخش پژوهش)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳، شماره ۶۵، صص ۲۲۷-۲۱۵.

در نهایت سطحی از رویکرد ایدئولوژیک را پذیرفته و از آن با عنوان راه میانه یاد کرده‌اند.^۱ نظری که نویسنده با آن موافق نبوده و ورود دولت به هنر از این منظر در سنوات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نتیجه فعلی هنر ایرانی را رقم زده که قابل اغماض نیست.

گفتار دوم. هنر در محاصره کارویژه‌های وزارت فرهنگ

در این بند سوای نظارت و حمایت وزارت از جامعه هنری که پژوهش مستقلى مى طلبد، طی دو بند، صلاحیت‌های هدایت و مقررات گذاری در قانون وزارت واکاوی شده است.

بند اول. هدایت و ارشاد وزارت فرهنگ

در ایران به دلیل استقرار نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» وفق اصل یک قانون اساسی - زمین پس، ق.۱- و سایر مفاد ق.۱، وزارت با ایدئولوژی هم‌نشین گردیده است. چنان که وفق ماده یک قانون وزارت، منظور از تشکیل بدین قرار است: «۱- رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی؛ ۲- استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب...؛ ۴- رواج فرهنگ و هنر اسلامی؛ ۵- آگاهی جهانیان نسبت به مبانی و مظاهر و اهداف انقلاب اسلامی؛ ۶- گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف به‌خصوص مسلمانان و مستضعفان جهان؛ ۷- فراهم آمدن زمینه‌های وحدت میان مسلمین». همان‌طور که مشاهده می‌شود، اولاً جز بند ۴، اثری از واژه هنر در ماده یک نیست. ثانیاً نوع نگاه و موضع این ماده (اهداف وزارت)، بیشتر شبیه وزارت امور خارجه است تا وزارت فرهنگ. ثالثاً در تحقق اهداف بر استفاده از عنصر تبلیغ تأکید شده است. رابعاً در بند ۶ بر گسترش روابط فرهنگی با دو گروه تأکید شده: «مسلمانان و مستضعفان جهان» که به نظر می‌رسد در راستای فصل دهم ق.۱، یعنی سیاست خارجی تنظیم شده است؛ بنابراین وزارت در قامت یک دستگاه تبلیغی تمام‌عیار نمایان شده و هنر صرفاً ابزاری برای عالم سیاست و به بیان بهتر، فرا فرهنگ و هنر تلقی می‌شود.

ماده ۲ هم راهگشاست که صدر آن با ذکر مسئولیت وزارت در «اجرای سیاست‌های رسمی نظام... در زمینه فرهنگ عمومی»، رسماً اعلام نموده سیاست‌های فرهنگی رسمی وجود دارد و وزارت فرهنگ هم مقید و مسئول اجرای آن است؛ لذا تعارف یا تلویحی در قانون

۱. راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، نسبت حکومت با زندگی مطلوب: ارزیابی رویکردهای بی‌طرفی و کمال‌گرا، تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۲، شماره ۶۱، صص ۹۹-۶۱.

نیست و علناً اتحاد ایدئولوژی و فرهنگ بیان شده است. ماده ۲ در ادامه طی بندهای ۱ تا ۴، ۸، ۱۲، ۲۵، ۲۷ و ۲۸ مواردی را از «وظایف اساسی» وزارت ذکر نموده که لب آن چنین است:

- ۱- شناساندن مبانی، مظاهر، اهداف انقلاب اسلامی به جهانیان با بهره‌گیری از امکانات هنری، سمعی و بصری در داخل و خارج کشور با همکاری وزارت امور خارجه؛
- ۲- تحقیق در زمینه تبلیغات رسانه‌های جهانی و کشف روش‌های آنها و اتخاذ شیوه‌های مناسب مقابله با آن؛
- ۳- گردآوری و طبقه‌بندی و نشر کلیه مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی از قبیل فیلم و کتاب؛
- ۴- تمرکز و بررسی اخبار و اطلاعات مربوط به پیشرفت برنامه‌ها و فعالیت‌های دستگاه‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و انتشار آنها؛
- ۵- همکاری‌های فرهنگی و ارشادی با مراکز اسلامی و فرهنگی سایر کشورها به‌منظور اشاعه فرهنگ اسلامی؛
- ۶- بزرگداشت علما، عرفا و شخصیت‌های فرهنگی جهان اسلام و تولید و نشر آثار آنها؛
- ۷- تحقیق درباره اثرات وسایل ارتباط جمعی و سنجش میزان تأثیر برنامه‌ها در افکار عمومی؛
- ۸- برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی برای همکاری بیشتر مردم با دولت و ارائه آن به هیئت وزیران؛
- ۹- ایجاد زمینه‌های گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی در کشورها با همکاری وزارت امور خارجه.

بررسی این مفاد نشان می‌دهد: اولاً تمرکز وظایف وزارت، نه بر تدبیر فرهنگ و هنر که حمایت فرهنگی از نظام سیاسی و تبلیغ آن است. ثانیاً مراقبت و مهندسی فرهنگ عمومی و رصد افکار عمومی نیز از کارویژه‌های مهم وزارت است که از طریق آثار هنری نیز پی‌گیری می‌شود. ثالثاً حمایت از فرهنگ اسلامی در داخل و خارج کشور، مطمح‌نظر قرار گرفته و اشاعه این فرهنگ از طریق همکاری با مراکز اسلامی و ارشادی خارجی تأکید شده است. رابعاً وجه فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی به طور جداگانه در زمره وظایف وزارت قرار گرفته که تصویر کردن انقلاب، آرشیو آثار هنری انقلابی و خبری کردن پیشرفت‌ها و دستاوردهای انقلاب از جمله آنها هستند. اموری که برای آنها نهادهای متعدد دیگری چون سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی وجود دارد.

در مجموع، مفاد مذکور قانون وزارت، ترجیح بُعد هدایتی، ارشادی و تبلیغی و فی الواقع، عدم بی‌طرفی وزارت را ترسیم نموده که طبعاً بر همه ابعاد ورود وزارت به عالم هنر سیطره دارد و تبلیغ و ارشاد در آثار هنری متصور است.

بند دوم. سیاست‌گذاری و مقررات‌گذاری وزارت فرهنگ

در قانون وزارت، مقنن در خصوص سیاست‌گذاری و وضع مقررات، دو شیوه متفاوت را در پیش گرفته: در مورد سیاست‌گذاری صرفاً در بند ۲۹ ماده ۲، صلاحیت تنظیم سیاست‌های کلی فرهنگی، هنری، سینمایی کشور و ارائه آنها به مجلس جهت تصویب با رعایت اصل ۷۴ ق.ا. را به وزارت اعطا نموده و در این زمینه، نه صلاحیت تصویب، که تنها شایستگی پیشنهاد قانون را به وزارت داده است؛ لذا در قانون وزارت که مصوب سال ۶۵ است و آن زمان هنوز وضع سیاست‌های کلی نظام تعبیه نشده بود هم، سیاست‌گذاری رسمی فرهنگ و هنر به وزارت محول نشده و از اختیارات مجلس بوده است. پس از آن با اصلاحات سال ۶۸ ق.ا.، این مهم از مجلس هم گرفته شد و مطابق بند یک اصل ۱۱۰ جدید، در صلاحیت مقام معظم رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت. النهایه اینکه وزارت از ابتدا تاکنون، صلاحیت سیاست‌گذاری در بعد کلی را نداشته و ندارد؛ اما در حوزه مقررات، چنین نیست و صلاحیت وضع مقررات وزارت طی دو منبع حقوقی صورت می‌گیرد:

۱- قانون وزارت طی ۳ بند از ماده ۲: ۱- بند ۱۳ مشعر بر تعیین ضوابط اعطای جوایز در زمینه‌های فرهنگی و هنری؛ ۲- بند ۱۷ مبنی بر تصویب آیین‌نامه‌های مربوط به صدور اجازه تأسیس، توسعه یا انحلال مؤسسات آزاد آموزش‌های هنری و انجمن‌های فرهنگی و هنری؛ ۳- بند ۲۱ مشعر بر تهیه و تدوین آیین‌نامه‌ها و ضوابط ناظر بر تشکیل جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها و مسابقات فرهنگی، هنری در داخل و خارج کشور.

در این خصوص باید توجه داشت بندهای ۱۳ و ۲۱ صرفاً ناظر بر وضع ضوابط در زمینه نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها و بند ۱۷ مربوط به مؤسسات آموزشی و تشکل‌های هنری هستند و خلق و ارائه آثار هنری را شامل نمی‌شوند؛ لذا صلاحیت وضع مقررات در قانون وزارت، با اهداف مذکور در این قانون، همخوانی ندارد و وافی به مقصود در نظر گرفته شده برای وزارت نیست.

۲- مطابق اصل ۱۳۸ ق.ا. علاوه بر صلاحیت وضع آیین‌نامه‌های اجرایی که در قوانین عادی مختلف تصریح شده، امکان تصویب مقررات در مقام «انجام وظایف اداری»، «اجرای قوانین» و «تنظیم سازمان‌های اداری» به وزرا، هیئت‌وزیران و کمیسیون‌هایی متشکل از چند وزیر، اعطا شده که مشمول وزارت فرهنگ نیز بوده و صلاحیت فراخ وضع مقررات را می‌رساند.

علاوه بر مفاد فوق‌الذکر باید در نظر داشت شأن اجرایی وزارت فرهنگ به عنوان زیرمجموعه قوه مجریه صرفاً در وضع مقررات خلاصه نمی‌شود. کما اینکه در ق.ا. بند ۲ اصل ۸۹، موضوعات استیضاح رئیس‌جمهور را «مدیریت قوه مجریه» و «اداره امور اجرایی کشور» عنوان نموده و اصل ۱۷۴ هم در بیان وظایف سازمان بازرسی کل کشور، در کنار نظارت بر «اجرای صحیح قوانین»، «حسن جریان امور» را ذکر نموده که نشان می‌دهد مدیریت، چیزی جز اجرا و اداره را هم شامل است که مواردی چون خطمشی‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌باشد.^۱ همچنین اگر مقررات را بستر تدبیر امور شامل مسیر هدف‌گذاری و تعیین راهبردها و برنامه‌های اجرایی بدانیم، اختیارات مزبور بیشتر جلوه می‌کند. چه اینکه وقتی صلاحیتی چنین فراخ در وضع مقررات پیش‌بینی شده، دیگر تردیدی در صلاحیت ما قبل آن یعنی خطمشی و سیاست‌گذاری باقی نمی‌ماند.

علی‌هذا وزارت از یک طرف نسبت به هنر و آثار هنری بی‌طرف نبوده و با ارزش‌گذاری، مطلق هنر را در نظر نداشته و از طرف دیگر، کارویژه‌های هدایت و قاعده‌گذاری را هم در صلاحیت خود دارد. مجموع اینها، بستر را کاملاً برای سیاست و قاعده‌گذاری غیربی‌طرفانه آماده نموده و فرهنگ و هنر را در محدوده قواعد و عملکردی با ظرفیت جانبداری و نقض برابری حقوقی قرار داده است.

گفتار سوم. آثار نامطلوب عملی وزارت فرهنگ بر آثار هنری و هنرمندان

صرف وجود وزارتخانه‌ای برای فرهنگ و هنر با صلاحیت‌های هدایتی و تقنینی پیش‌گفته در کنار آثار مثبت و مطلوبی که دارد و تحقیق جداگانه‌ای می‌خواهد، در ورطه عمل، آثار نامطلوبی در پی داشته که می‌توان آنها را در شش مورد جای داد:

۱. فلاح‌زاده، علی محمد، تفکیک تقنین و اجرا: تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه،

تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵.

بند اول. تأثیر منفی بر ذوق و خلاقیت هنری

اولین و مهم‌ترین اثر نامطلوب عملی وزارت و هنر رسمی برآمده از آن، مخدوش کردن استعداد هنری است. در این موقعیت به جای جامعه مدنی یعنی مردم، منتقدان، مطبوعات و تشکل‌های خصوصی هنری، این وزارت است که تعیین می‌کند کدام زیباست و کدام فاقد ارزش هنری. هنر رسمی با نقض ویژگی دستورناپذیری هنر و خلاقیت هنری با تحمیل سلیقه و ذوق به هنرمند، باب خلاقیت را مسدود می‌کند. هنری که به جای تربیت مدیر در خدمت هنر، هنر را در خدمت مدیر قرار داده و دیگر جایی برای جسارت و خلاقیت باقی نمی‌گذارد، زیرا هنرمند در این وضعیت، «استقلال هنری» خود را از دست داده و در قامت یک کارمند، همواره به دنبال رضایتمندی وزارت است، نه مردم. امری مغایر با بند ۳ ماده ۱ و بند ۱۲ ماده ۲ قانون وزارت که «شکوفایی استعدادها و روحیه... ابتکار در جامعه» و «تقویت روح... ابتکار در تمام زمینه‌های فرهنگی و هنر اسلامی و ایرانی» را جزء اهداف و وظایف وزارت دانسته است. طرفه آنکه این اثر نامطلوب از جانب دولتمردان در طیفی متنوع از زبان معاون اول اسبق و نامزد انتخابات ریاست جمهوری^۱ تا رئیس‌جمهور منتخب^۲ و مسئولان وزارت^۳ نیز بیان شده! در صورتی که این اشخاص، نه مخاطب بلکه مسئولند و هنگامی که به این نتیجه منفی واقفند، می‌بایست در پی تغییر آن برآیند. چنان‌که اولین وزیر فرهنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دستور نخست خود مبنی بر انحلال اداره نگارش که وظیفه‌اش، بررسی و صدور مجوز کتاب بود، می‌بالد و رسالت وزارت را فراهم ساختن بستری برای هرچه پویاتر نمودن فعالیت‌های فرهنگی و هنری و تأمین امکانات می‌داند تا اینکه قالب‌های خاصی را ایجاد کند و بخواهد مردم براساس آن الگوها آثار فرهنگی خلق کنند.^۴

بند دوم. دوقطبی کردن فضای هنری

الف. تقسیم‌بندی ارزشی در هنر

از آثار مهم منفی وجود وزارت، ایجاد نوعی هنرِ باب میل مدیران است که می‌توان به آن هنر رسمی، سفارشی یا گلخانه‌ای گفت. هنر رسمی با تقسیم‌بندی هنر به «مفید و

۱. مناظره فرهنگی نامزدهای ریاست جمهوری، عارف: هنرمندان، کارمندان دولت نیستند، بهار، ۹۲/۳/۱۶، ص ۹.

۲. سخنرانی حسن روحانی در جمع هنرمندان: دولت آبادی، محمود، اگر دیر نشده باشد!، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۱، ۲۲/۱۰/۹۲، ص ۱۶.

۳. معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ: ادبیات، سفارش بردار نیست، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۹۸۲، ۲۲/۳/۹۳، ص ۱۶.

سازنده» و غیر آن، ارزش‌گذاری نموده و با نادیده گرفتن حالت شهودی و تک ضرب خلق اثر هنری،^۱ آن را تصنعی و چندمرحله‌ای می‌کند. حال آنکه ساخت این مفاهیم و دسته‌بندی‌ها، نه کار دولت، که از کارکردهای جامعه مدنی است.^۲

هنر رسمی با دوقطبی کردن فضا و قراردادن نوع خاصی از هنر مقابل سایرین، هر قسم سفارش را مذموم و درواقع، مطلق هنر سفارشی را بدنام نموده است. امری که موجب شده اثر هنری حتی به سفارش بخش خصوصی هم، بازتابی منفی یافته و مثال‌های درخشان در این خصوص فراموش شود. چنانکه فیلم «خانه سیاه است» (۱۳۴۰) اثر فروغ فرخزاد، فیلمی به سفارش انجمن کمک به جذامیان بود^۳ یا عمده آثار بزرگ دنیای موسیقی، سفارشی بوده و به همین دلیل، بزرگان موسیقی ایران نسبت به موسیقی سفارشی، نظر منفی ندارند.^۴

هنر رسمی، مروج سلسله‌مراتب ارزشی در هنر است که امروزه بسیار مشکوک و مردود بوده^۵ و آزادی بیان هنری و استقلال هنری و هنرمند را نادیده می‌گیرد. درحالی‌که وقتی در ایران، بیش از هر چیز بر استقلال سیاسی تأکید می‌شود، بدیهی است که هنر، هنرمندان و نهادهای فرهنگی مملکت نیز باید مستقل باشند.^۶ هنر سفارشی از هرگونه هنر، یک دوقطبی می‌سازد. فی‌المثل به جای دمیدن در شعله حکومت شعر، شعر حکومتی را تبلیغ می‌کند^۷ یا در موسیقی به جای محترم شمردن همه سبک‌ها و عدم ورود به مباحث کارشناسی و زیباشناسی، مداخله نموده و مثلاً به جای حمایت از سنت موسیقایی، موسیقی سنتی و

۱. حبیبی، حسن، یادداشت‌هایی درباره هنر، فصلنامه هنر، ۱۳۶۲، شماره ۳، ص ۳۹.

۲. نوشین، عبدالحسین، هنر تئاتر، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۱، صص ۷۵-۷۳.

۳. ساری، فرشته، فروغ فرخزاد، دفتر چهارم از چهره‌های قرن بیستمی ایران، تهران: قصه، ۱۳۸۰، صص ۸۰-۷۵.

۴. چنان‌که در نظرخواهی از سه بزرگ موسیقی ایران، علی رهبری، لوریس چکناواریان (رهبران ارکستر) و شاهین فرهت (آهنگساز)؛ موسیقی سفارشی، مطلوب و دست کم، «نه خوب، نه بد» ارزیابی شده است: هنر سفارشی، آری یا نه، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۹۸۲، ۹۳/۳/۲۲، ص ۱۶.

۵. لوسی اسمیت، ادوارد، جهانی شدن و هنر جدید؛ مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های قرن بیستم، ترجمه علیرضا سمیع‌آذر، تهران: نظر، ۱۳۸۷، ص ۱۳.

۶. مهندس پور، فرهاد، چرا استقلال، مسئله تئاتر ایران نیست! مجموعه مقالات سمینار تئاتر خصوصی در ایران، تهران: نمایش، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰.

۷. امیری اسفندقه، مرتضی، ایران، سرزمین حکومت شعر است، نه شعر حکومتی (گفت‌وگو با دبیر علمی

کلاسیک را بر سبک‌های دیگر ترجیح می‌دهد. در همین فضاست که مثلاً معاون امور هنری اسبق وزیر فرهنگ، با واکنش به شایعه لغو مجوز کنسرت‌های پاپ، آن را تکذیب می‌کند،^۱ زیرا اگر وزارت نسبت به همه انواع موسیقی، نگاه یکسان و بی‌تبعیضی داشته باشد، این شایعات و تکذیب‌ها بی‌معناست. در سینما هم، حمایت وزارت از تقسیم‌بندی‌هایی چون سینمای ارزشی و غیر آن، از گذشته تاکنون عیان است. چنان‌که به اعتراف مسئولان سال‌های دور بنیاد فارابی: «اجازه نمی‌دادیم کسانی که کارشان ضعیف است به مقدسات و ارزش‌های جامعه نزدیک شوند. نه اینکه بگوییم کار نکنند، ولی یک سری ارزش‌ها مثل جنگ و مسائل اعتقادی را تشخیص می‌دادیم که کار هرکسی نیست».^۲ در زمان حاضر نیز، صحبت‌های رئیس اسبق سازمان سینمایی دولت فعلی، گویای این مطلب است: «سینمای ایران از اساس، سینمای مقاومت است، چراکه سینمای آمریکا، دنیا را تسخیر کرده و در برابر این سینما، تمام کشورها به‌خصوص، کشورهای اروپایی به زانو درآمدند؛ ولی سینمای ارزشمند و اخلاق‌گرای ایران در برابر سینمای آمریکا ایستاده و مقاومت می‌کند».^۳

ب. تبعیض میان هنرمندان

هنر رسمی، هنرمندان را به سه دسته تقسیم می‌کند: «با ما»، «خنثی» و «بر ما». موافقان کاملاً در مسیر هنر مدیران حرکت نموده و هنر مدنظر وزارتخانه را تبلیغ، تولید و عرضه می‌دارند. کسانی که کاملاً دیده و تشویق شده، جایزه گرفته و در نهادهای انتصابی هنری، حضوری پررنگ دارند. امکانات و تسهیلات هم در اختیارشان است. هنرمندان خنثی نیز، به دلیل عدم مخالفت با هنر رسمی، در حاشیه امنی قرار دارند. این هنرمندان، تقریباً در دایره نزدیکان هنر رسمی هستند. در اعطای تسهیلات به آنها، سخت‌گیری نمی‌شود و هر از گاهی هم جایزه می‌گیرند اما اقبالشان رو به افول است؛ زیرا نه حرف وزارتخانه را می‌زنند و نه قادرند حرف مردم را بیان کنند، لذا همچون خود، هنرشان نیز خنثی و بی‌اثر است، ولی هستند. دسته سوم اما مدارا می‌شوند و تحمل. به‌سختی از فیلترهای نظارتی عبور نموده یا اساساً رد نمی‌شوند. تقریباً از تسهیلات و جوایز هم محرومند. ولی نکته اینجاست که در چنین فضایی، این هنرمندان که اساساً با نظام سیاسی زاویه‌ای ندارند و تنها می‌خواهند استقلال هنرشان حفظ شود، در جایگاه مخالف قرار می‌گیرند.

۱. واکنش شاه‌آبادی «معاون هنری وزیر فرهنگ» به شایعه لغو مجوز کنسرت‌های پاپ: موسیقی پاپ، تعطیل نشده است، تماشا، شماره ۴۶۳، ۹۱/۹/۲۸، ص ۲۱.

۲. سلطانی، کاظم، سینمای ایران در جست‌وجوی ارزش‌ها (گفت‌وگو با چند نفر از اعضای بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی)، هنر و معماری، ۱۳۷۲، شماره ۲۳، ص ۱۲۸.

۳. ایوبی: سینمای ایران از اساس، سینمای مقاومت است، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۰۸۱، ۹۳/۷/۲۰، ص ۸.

طرفه آنکه به‌رغم طبیعی بودن نتیجه «هنرمند مخالف و موافق» از نظام هنر رسمی وزارت، به دلیل فضای ایجادشده در عمل، هر دو طرف وزارتخانه و هنرمند، سعی در تکذیب این مهم داشته و فی‌المثل هنرمند یا سینمای اصلاح‌طلب و اصولگرا^۱ و مانند آن، پنهان می‌شود؛ لذا از این فضای هنری آمیخته با سیاست، طبیعی است که روزنامه با حیرت تیتیر بزند: «از منتهی‌الیه راست تا چپ در جشنواره فجر»^۲ یا اینکه بعد از نامه عزت‌الله انتظامی در خصوص استفاده سیاسی از او در ثبت‌نام انتخاباتی، فرزند خواننده مشهور سنتی با او همدردی نماید: «پدر من هم، فریب این بازی‌ها را خورد و ندانسته در مراسمی شرکت کرد که از پیش طراحی شده بود»^۳.

جالب‌تر آنکه هردوی موافقان و مخالفان هنر رسمی به خود افتخار می‌کنند! چنانکه معصومه سیحون - نقاش - این را «افتخار» می‌داند که «در هیچ حکومتی، مورد تأیید نبوده است»^۴ یا محسن مخملباف که در سال‌های ابتدایی کارش می‌گوید: «طاغوتی‌ها می‌دانند حاضر نیستیم... با آنها در یک صحنه کار کنم. من جارو کردن زیر پای ضعیف‌ترین مسلمان کارگردان یا بازیگر را به همکاری با گردن کلفت‌ترین هنرمند غیرمسلمان عوض نمی‌کنم»^۵؛ اما وی بعدها در چرخشی کامل، با تمایل به سینمای روشنفکری و تغییر جهت از سینمای ایدئولوژیک داخلی، مهاجرت کرد و شدت این تحول طوری بود که وقتی اصغر فرهادی در جشن خانه سینما، آرزو کرد برخی همکارانش از جمله او بتوانند باز هم در ایران فیلم بسازند، پروانه فیلم در حال ساخت او لغو شد! امری که نشان می‌دهد در این فضا، بیشتر از میانه‌روی، رادیکالیسم بروز می‌یابد و حد وسطی وجود ندارد.

۱. به عنوان مثال رک: ۱- نامه تشکر از عارف: بیانیه ۲۸۰ شخصیت فرهنگی و هنری در تشکر از عارف، بهار، شناسی سیاسی سینمای ایران (بایدها و نبایدهای ۹۲/۳/۲۳، ص ۱۲. ۲- راودراد، اعظم و اسدزاده، مصطفی، جامعه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰)، نامه پژوهش فرهنگی، ۱۳۸۹، شماره ۹، صص ۸۸ گذاران سینمای ایران در دهه سیاست ۵۷-

۲. اسامی فیلم‌های بخش مستند جشنواره فجر دوره ۳۲، از منتهی‌الیه راستا تا چپ در جشنواره فجر، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۶۶، ۱۶/۱۰/۱۳۹۲، ص ۱۲

۳. نامه دختر دختر علیرضا افتخاری به عزت‌الله انتظامی، پدرم هم، فریب این بازی‌ها را خورد، شرق، سال دهم، شماره ۱۳۷۳، ۳۰/۰۲/۱۳۹۲، صص ۱۱۱

۵. حیدری، غلام، معرفی و نقد فیلم‌های محسن مخملباف، تهران، نگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۶.

بند سوم. پر رنگ شدن مدیران وزارت فرهنگ به جای هنرمندان

از دیگر آثار هنر رسمی منتج از وزارت، محوریت یافتن مسئولان فرهنگی اعم از وزیر و هریک از معاونان مربوط به حوزه‌های موسیقی، تئاتر و سینما یعنی معاون امور هنری و رئیس سازمان سینمایی است. مصاحبه‌ها، تصمیمات و اقدامات مسئولان، بسیار مهم‌تر و خبرسازتر از هنرمندان است و جامعه مدنی و فعالان عالم هنر، بیشتر از دنبال نمودن خط‌مشی هنرمندان، در پی کشف این مهم در دولت‌مردان هستند. به بیان بهتر، بخش عمده‌ای از سرنوشت هنر و هنرمند، به جای اراده هنرمندان و خرد جمعی آنها، بستگی به اراده و افکار مسئولان ذی‌ربط دارد. امری که فی‌المثل در حوزه تئاتر، یکی از مدیران اسبق، آن را چنین روایت می‌کند: «رئیس مرکز هنرهای نمایشی، امپراطور تئاتر است. باید به سمتی برویم که تئاتر امپراطور نداشته باشد».^۱ دقیقاً به همین خاطر، وزیر همیشه نه به عنوان مسئولی بی‌طرف و صرفاً حامی، بلکه به‌مثابه مسئول فرهنگ و هنر رسمی باید پاسخگو باشد. چنانکه وزیر اسبق در افتتاحیه سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر بیان می‌دارد: «امسال فیلم‌های قابل دفاع و قابل قبولی داریم»^۲ یا وزیر بعدی که در پاسخ به سیاه‌نمایی فیلم‌های جشنواره اظهار داشت: «فیلم‌هایی که امسال نمایش داده می‌شود، بیش از دو سال از ساخت آنها می‌گذرد و هرچه هست، فیلم‌هایی است که از گذشته بوده»^۳ یا در پاسخ به ارزشی بودن محتواها می‌گویند: «در بین ۹۰ فیلمی که سالانه تولید می‌شود، حداکثر ۲۰ فیلم، صددرصد قابل قبول است».^۴ مثال‌هایی که نشان می‌دهند مسئولیت خوب و بد بودن فیلم‌ها با وزیر است و او به جای دفاع از همه افکار و سلیقه‌ها، از فیلم‌ها فرار می‌کند و می‌گوید من برای اینها پروانه صادر نکرده یا آنها را قبول ندارم. بماند که اساساً صدور مجوز فیلم‌ها، تئاترها و کنسرت‌ها با شوراهای عریض و طویل بوده و در اختیار وزیر نیست. همچنین است استیضاح وزیر سال‌های دور که در دفاع از عملکرد خود در جلسه استیضاح گفت: آژانس شیشه‌ای ۹ سیم‌رغ دریافت کرد و جشنواره با فیلم دفاع مقدس شروع شد، این جهت‌گیری ماست. فیلم دفاع مقدس ملاقلی‌پور، جایزه بهترین کارگردانی را گرفت. جایزه

۱. سلیمی، حسین، تنها راه نهادینه ساختن تئاتر در ایران!، صحنه، ۱۳۸۶، شماره ۴۲، ص ۱۲

۲. وزیر ارشاد (سیدمحمد حسینی)، امسال فیلم‌های قابل دفاعی داریم، آرمان روابط عمومی، شماره ۲۱۱۵، ۹۱/۱۱/۱۲، ص ۸

۳. علی جنتی: این فیلم‌ها در دوره ما ساخته نشده است، شماره ۲۸۹۰، ۹۲/۱۱/۱۵، ص ۱۶

۴. علی جنتی در گفت و گو ویژه خبری شبکه دو: وزیر فرهنگ و ارشاد به روایت صدا و سیما، شماره ۳۰۵۰، ۹۳/۶/۱۳، ص ۲۰

بخش بین‌المللی به رنگ خدا تعلق گرفت که با موضوع و جهت‌گیری مذهبی است. ما جهت‌گیری مان را با جوایزی که داده شده تبیین کردیم.^۱

محوریت یافتن مدیران در حوزه موسیقی، غلیظ‌تر است، زیرا آثار موسیقایی برخلاف تئاتر و سینما، برای عرضه کلاً با محدودیت‌های رسانه‌ای مواجه می‌باشد. خلایی که مسئولان این حوزه را «حیاتی»، «تعیین‌کننده» و «سرنوشت‌ساز» می‌نماید. در چنین جغرافیایی است که همیشه در هنگامه تعیین وزیر، تکاپوی نظرسنجی تعیین وزیر یا شاخصه‌های وزیر شایسته، از جانب جریان‌های مختلف هنری به راه می‌افتد یا اینکه فی‌المثل در سینما، همواره با حسرت از دوران «سیف‌الله داد» بر معاونت سینمایی یاد می‌شود^۲ که نفس این داوری‌ها، فارغ از صحت و سقم آن، مرهون مرکزیت و محوریت مدیران فرهنگی هنری است.

بند چهارم. بزرگ نمودن دولت و افزایش بوروکراسی منفی

از دیگر آثار منفی وزارت، حجیم نمودن دولت است که نسبت به مردم، باید بسیار کوچک‌تر باشد. وجود وزارت از سهم مردم در وادی هنر می‌کاهد و با ایجاد هزار توی بوروکراسی منفی اعم از تشکیلات و فرایندها و مجوزها، مسیر تولید و عرضه آثار هنری را مطول، زمان‌بر و پرهزینه می‌کند. بوروکراسی در اینجا همه انرژی و توانی که می‌بایست خرج خلق و نمایش هنر شود را تلف و اگر هنرمند نیز، به سلامت از این هفت‌خوان عبور نماید، دیگر رمقی برای آفرینش یا بروز اثرش را ندارد. حال آنکه منع بوروکراسی منفی و بزرگ شدن دولت در بند ۱۰ اصل ۳ ق.ا. به لسان «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور» از اهداف دولت دانسته شده اما در عمل با وجود وزارت و مفاد مارالذکر در قانون وزارت، این بخش از ق.ا. نقض شده است.

بند پنجم. ایجاد تبعیض در اخذ تسهیلات

وزارت و هنر مدنظر آن در تخصیص تسهیلات اعم از وام‌ها، یارانه‌ها، امکانات و ابزار تولید و عرضه آثار فرهنگی هنری، تبعیض قائل شده و غالباً آنها را به موافقان خود اعطا می‌کند. تبعیضی مغایر اصل برابری که به هیچ‌وجه، مثبت نبوده و کاملاً منفی است. در اینجا وزارت

۱. اعتمادی، فریبرز، دکتر مهاجرانی، از رأی اعتماد تا استیضاح، تهران: علم، ۱۳۷۸، صص ۷۶۰-۷۵۸.

۲. الله داد: روزهای بی «داد» سینما: اعتماد، سال دهم، شماره ۲۴۵۳، ۹۱/۵/۵، ص ۲۱۱. با یاد سیف

به مبانی خود رجوع نموده و سیل امکانات را به هم‌سوها یعنی آنها که سیاست‌ها و حرف وزارت را تبلیغ می‌کنند، گسیل می‌دارد. به عنوان مثال، وام‌هایی که به برخی خواص داده می‌شود یا داستان فیلم فاخر که با تعریف آن به پروژه‌های بزرگ با جنبه‌های تکنیکی و تجهیزاتی عظیم و طبعاً بودجه‌های میلیاردی، فیلم‌هایی ساخته شد که فارغ از ارزش هنری، حتی درصد کمی از هزینه ساخت را برنگرداند.^۱ با این حال، فیلم‌های موصوف در کارنامه عملکرد دولت به‌عنوان دستاورد تبلیغ می‌شود. چنانکه در دولت قبل «حمایت از تولیدات فاخر، ارزشی و آرمانی و اهتمام به راه‌اندازی پروژه تولید فیلم‌های فاخر و عظیم» از سیاست‌ها و دستاوردهای وزارت بود؛^۲ لذا حیرت‌انگیز نیست که پیرو نامه ۶۱ کارگردان به رئیس اسبق سازمان سینمایی با موضوع نگرانی از ویژه‌خواری و رانت‌خواری، پاسخ داده می‌شود «اجازه نمی‌دهیم ویژه‌خواران به سینما بازگردند».^۳

بند ششم. نیل مدیران وزارت به رئالیسم و پراگماتیسم حقوقی

رویکرد مورد بحث، شمایی از وزارت ساخته که غالب مدیران آن را به وادی رئالیسم حقوقی^۴ کشانده که طی آن، به دلیل هماهنگی واقعیت حقوقی با واقعیت فرهنگی و تأثیر فرهنگ بر حقوق،^۵ با دوری از آرمان‌گرایی، تصمیم‌های حقوقی، ملغمه‌ای از تلقی‌های شخصی و شهودی از قانون و برخی ارجاعات تصنعی به آن است.^۶ بدین‌لحاظ، قانون آن است که مسئول اداری تصمیم می‌گیرد، نه آنکه قواعد اقتضا می‌کند.^۷ عادلانه‌ترین برداشت از قانون نیز به علت واقعیات تجربی، تنها براساس قواعد و اصول حقوقی، اتخاذ نمی‌شود^۸ و نهایتاً با مدنظر داشتن واقعیات‌های عینی، ملموس و قابل درک صورت می‌گیرد. سلوکی غالباً منتج به پراگماتیسم^۹ یا عمل‌گرایی که طی آن، با اعمال شاخصه‌های واقع‌گرایی حقوق

۱. بخشی، مسعود، وقتی می‌گوییم «ف.ف.»، از چه حرف می‌زنیم؟ بهار، ۱۳۹۲، ص ۱۲

۲. محمدزاده، محمدجعفر و دیگران، نیم‌نگاهی به کارنامه عملکرد دولت نهم (از مرداد ۱۳۸۴ تا اردیبهشت ۱۳۸۸)، تهران: معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، ۱۳۸۸، ص ۸۷

3-Legal Realism.

۴. حجت‌الله ایوبی، اجازه بازگشت به ویژه‌خواران نمی‌دهیم، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۱۶، ۲۸۶، ۹۲/۱۰، ص ۱۲

۵. لوی برول، هانری، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه سید ابوالفضل قاضی، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۹۳

۶. پیرعطایی، علی، نظریه اداره قرارداد، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸، صص ۸۱-۸۰.

۷. موحد، محمدعلی، در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: کارنامه، ۱۳۸۴.

در عمل، مقام مسئول فایده عملی را ملاک گرفته، ایده‌آلیسم^۱ قانون را به کناری می‌نهد^۲ و به وادی تشخیص مصلحت، قدم می‌گذارد که اقتضایی بوده و ثابت نیست؛ لذا مدیر ذی‌ربط ابتدا گزینه‌اش را انتخاب، سپس در پی توجیه برمی‌آید.^۳ مسیری موجب تصمیم‌گرایی یا اصالت پیدا کردن اراده اجرایی که تیغی است دو دم و ظرفیت توأمان استفاده مطلوب و سوءاستفاده و خودکامگی در وزارت را دارد. به‌گونه‌ای که جهت‌گیری، سیاست و تفسیر گفتمان اصول‌گرایی در این وزارت، متفاوت با گفتمان اصلاح‌طلبی بوده است.^۴ حال آنکه هر دو گفتمان، تفسیرهای متفاوت نسبت به مجموعه‌ای ثابت و یکسان از قوانین و مقررات است.

علی‌هذا انتزاعی بودن قوانین و مقررات فرهنگی و هنری موجب شده در همه این سال‌ها و با تغییر گفتمان حاکم بر قوه مجریه، از قوانین و مقررات یکسان، برداشت‌های متفاوتی صورت گیرد و بیشتر، واقعیت‌محور باشد تا قاعده‌محور.^۵ چنانکه وقتی در سال ۶۴ از وزیر وقت پرسیده می‌شود: «جهت گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی، چه برنامه‌هایی دارید؟»، پاسخ می‌دهد وزارت به‌رغم نقش نظارتی و هدایتی، «یک دستگاه تبلیغی به معنی خاص و رایج کلمه نیست»!

نتیجه

اختصاص وزارت‌ری برای هنر به معنای عدم بی‌طرفی دولت در مقوله فرهنگ و هنر است. این طرفداری می‌تواند با عنایت به نسبت دولت با ایدئولوژی، آثار متفاوتی داشته باشد. چنان‌که در دول بی‌طرف نیز وجود این وزارت، به حمایت‌های دولت از هنرمندان و آثار هنری می‌انجامد که با رعایت سیاست‌های تکثرگرایانه و منع تبعیض خنثی می‌شود؛ اما با توجه به امکان همیشگی انحراف در اقدامات و اعمال دولت، نهایتاً نقض بی‌طرفی محتمل است که از آن به امتناع یا عدم امکان هم‌نشینی وزارت فرهنگ و بی‌طرفی یاد می‌شود. در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با توجه به غلظت ایدئولوژی در دولت، کارویژه‌های

1-Idealism.

۲. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۶، صص ۲۵۱-۲۵۰

۳. پوراستاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳

۴. دهقان پیشه، الهه و اسماعیلی، رضا، ارزیابی مصوبات دولت درباره سینما، تحقیقات فرهنگی، ۱۳۹۱، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۱۵

۵. گرایی (رنالیسم حقوقی) در: بر منهج عدل، مقالات اهدا شده به استاد ناصر کاتوزیان، کیوانفر، شهرام، واقع. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هیئت «هدایت» و «تصویب مقررات» در قانون وزارت متجلی شده و خصلت ارشادی وزارت، زمینه مداخله حداکثری دولت در همه شئون عالم هنر را فراهم نموده است. این عملکرد هدایتی ارشادی وزارت، آثار نامطلوب عملی در پی داشته که در نابرابری حقوقی میان اقسام هنر، آثار فرهنگی هنری و مآلاً هنرمندان تلخیص شدنی است.

وزارت فرهنگ بر این منوال، نقش پلیس اداری را در دنیای هنر بازی می‌کند که در نتیجه آن، هنر و هنرمندان به دو دسته «مجاز و ممنوع» تقسیم می‌شوند: امور مجاز، خوب و شایسته تشویقند و امور غیرمجاز، مستوجب مجازات. موضوعی که وزارت را با خطر کم‌رنگ شدن افکار عمومی و حبس هنر در یک سلیقه خاص، مواجه می‌نماید. اینکه «خیر» بر «حق» ترجیح داده شده و به جای قائل شدن حق برای افراد (حق داشتن و نه حق بودن) و اعطای حق انتخاب به آنها، الگویی خاص عرضه می‌شود. بدین لحاظ، وزارت دچار سلیقه‌گرایی شده و به جای نمایندگی از همه سلیق در عرصه فرهنگ ایرانی، به عرضه فضیلت رسمی و موردنظر خود می‌پردازد؛ لذا فاصله میان نظر مردم و دولت در بحث هنر، بیشتر عینیت می‌یابد.

در چنین شرایطی، فرهنگ و هنر نیز دولتی و حاکمیتی می‌شود. مسیر هدایت و ارشاد هم مشخص است: سیاست فرهنگی، مدیریت فرهنگی، برنامه‌ریزی و اقدام. در این فضا سخن گفتن از تنوع فرهنگی و شکیبایی و کثرت‌گرایی، جای خود را به «کنترل فرهنگی» می‌دهد؛ اما از آنجاکه فرهنگ و هنر، تحمیل‌بردار نیست و مطالبه غیرممکن از سیاست‌ها، قوانین و مقررات، غیرممکن است؛ پروژه کنترل فرهنگی با عدم توفیق مواجه شده و بالاجبار واقعیت‌های فرهنگی هنری در قامت حقیقت‌های مدنظر متجسد می‌گردد. امری که همواره در معرض قضاوت فراهنری از آثار هنری است، زیرا وزارت دارای دو وجه «اداری» و «سیاسی» است و به‌سختی می‌توان همیشه حوزه اداری را از سیاست، تفکیک نمود.

نهایت اینکه وزارت از صرف یک نهاد رسمی کنترل‌کننده فرهنگی با شأن اداری، به سازمانی متعلق به سیاست برای مراقبت از اخلاق و الزام قانونی آن در امور فرهنگی و هنری تبدیل می‌شود.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. اعتمادی، فریبرز (۱۳۷۸). دکتر مهاجرانی از رأی اعتماد تا استیضاح، تهران، علم.
۲. باریبه، موریس (۱۳۸۶). مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه.
۳. برلین، آیزیا (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران، نگاه معاصر.
۵. بنیادی نایینی، علی و دیگران (۱۳۸۹). تاریخچه و سیر تحول تشکیلاتی و ساختاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در یکصد سال اخیر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، جلد ۱.
۶. پوراستاد، مجید (۱۳۹۱). نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، تهران، شهر دانش.
۷. پلامناتس، جان (۱۳۷۳). ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، علمی و فرهنگی.
۸. پیرعطایی، علی (۱۳۸۸). نظریه اداره قرارداد، تهران، ققنوس.
۹. حریری، ناصر (۱۳۸۱). درباره هنر و ادبیات: گفت‌ووشنودی با معصومه سیحون، بابل، آویشن.
۱۰. حیدری، غلام (۱۳۷۶). معرفی و نقد فیلم‌های محسن مخملباف، تهران، نگاه.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۸۷). «آزادی، حقیقت و عدالت»، راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو جلد ۲.
۱۲. راسخ، محمد (۱۳۸۹). «مطبوعات و دموکراسی: آزاد، اما اخلاقی»، مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران، مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. راولز، جان (۱۳۹۲). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.
۱۴. ریدی، دیوید ای (۱۳۹۲). فلسفه حقوق، ترجمه حسن خسروی، تهران، مجد.
۱۵. ساری، فرشته (۱۳۸۰). فروغ فرخزاد، دفتر چهارم از چهره‌های قرن بیستمی ایران، تهران، قصه.
۱۶. ستاری، جلال (۱۳۷۹). در بی‌دولتی فرهنگ: نگاهی به برخی فعالیت‌های فرهنگی و هنری در بازپسین سال‌های نظام پیشین، تهران، مرکز.

۱۷. سلیمی، حسین (۱۳۸۲). «سیاست‌پذیری فرهنگ»، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۸. صالحی امیری، سیدرضا و عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۹. فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۱). تفکیک تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). «دولت خدمت‌گزار و مسئول به جای دولت حاکم»، گامی به سوی عدالت (مجموعه مقالات)، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، جلد ۱.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). مبانی حقوق عمومی، تهران، میزان.
۲۲. کیوانفر، شهرام (۱۳۸۸). «واقع‌گرایی (رنالیسم حقوقی)»، بر منهج عدل، مقالات اهدا شده به استاد ناصر کاتوزیان، تهران، دانشگاه تهران.
۲۳. لوسی اسمیت، ادوارد (۱۳۸۷). جهانی شدن و هنر جدید: مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های قرن بیستم، ترجمه علیرضا سمیع‌آذر، تهران، نظر.
۲۴. لوی برول، هانری. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه سید ابوالفضل قاضی، تهران، میزان.
۲۵. محمدزاده، محمد جعفر و دیگران (۱۳۹۲). نیم‌نگاهی به کارنامه عملکرد دولت نهم (از مرداد ۱۳۸۴ تا اردیبهشت ۱۳۸۸)، تهران، معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور.
۲۶. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). در هوای حق و عدالت؛ از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، کارنامه.
۲۷. مور، برینگتن (۱۳۷۵). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو)، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۸. مهندس پور، فرهاد (۱۳۸۸). «چرا استقلال، مسئله تناثر ایران نیست!»، مجموعه مقالات سمینار تناثر خصوصی در ایران، تهران، نمایش.
۲۹. نوشین، عبدالحسین (۱۳۳۱). هنر تناثر، تهران، بی‌نا.
۳۰. وحید، مجید (۱۳۸۲). «مقدمه: از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری

فرهنگی»، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳۱. وینسنت، اندرو (۱۳۸۷). **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.

ب. مقاله‌ها

- ۳۲- آشوری، داریوش (۱۳۷۱). «ایدئولوژی، اخلاقیات و فرهنگ (۱)»، کلک، شماره ۳۳-۳۲، صص ۴۲-۵۸.
- ۳۳- آگاه، وحید (۱۳۹۸). «هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست»، اخلاق زیستی، ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، صص ۳۸۲-۳۶۸.
- ۳۴- امیری اسفندقه، مرتضی (۱۳۸۸). «ایران، سرزمین حکومت شعر است، نه شعر حکومتی» (گفت‌وگو با دبیر علمی جشنواره شعر فجر)، پنجره، شماره ۲۷، صص ۷۲-۷۳.
- ۳۵- بخشی، مسعود (۱۳۹۲). «وقتی می‌گوییم «ف.ف» از چه حرف می‌زنیم؟»، بهار، ص ۱۲.
- ۳۶- حبیبی، حسن (۱۳۶۲). «یادداشت‌هایی درباره هنر»، فصلنامه هنر، شماره ۳، صص ۳۸-۴۱.
- ۳۷- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا (۱۳۸۹). **نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی به رویکرد بی‌طرفی**، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۰۹.
- ۳۸- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۰). **نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی**، حقوق اسلامی، شماره ۳۰، صص ۷۶-۵۹.
- ۳۹- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۲). **نسبت حکومت با زندگی مطلوب: ارزیابی رویکردهای بی‌طرفی و کمال‌گرا**، تحقیقات حقوقی، شماره ۶۱، صص ۹۹-۶۱.
- ۴۰- راودراد، اعظم و اسدزاده، مصطفی (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی سیاسی سینمای ایران (بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاران سینمای ایران در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰)»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۹، صص ۸۸-۵۷.
- ۴۱- سلطانی، کاظم (۱۳۷۲). «سینمای ایران در جست‌وجوی ارزش‌ها» (گفت‌وگو با چند نفر از اعضای بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی)، هنر و معماری، شماره ۲۳، صص ۱۲۵-۱۵۲.

- ۴۲- سلیمی، حسین (۱۳۸۶). «تنها راه نهادینه ساختن ثبات در ایران!»، صحنه، شماره ۴۲، صص ۸-۱۴.
- ۴۳- شهبابی، مهدی و نیکویی، مرضیه (۱۳۹۱). «حقوق متفاوتی یکی: تأملی بر نقش ارزش در فرآیند ایجاد قاعده حقوقی»، مطالعات حقوقی، شماره ۱، صص ۱۳۴-۱۰۳.
- ۴۴- قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۸۲). «هنر و سیاست»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۰ - ۹، صص ۲۳۴-۲۱۳.
- ۴۵- قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۸۷). «حمایت و هنرپروری و زوایای پنهان در تاریخ هنر ایران»، گلستان هنر، شماره ۱۳، صص ۷-۵.
- ۴۶- مولانا، سید حمید (۱۳۹۰). «شناخت، ممیزی و کاهش تناقض‌ها در فرهنگ خودی»، ماهنامه صدای جمهوری اسلامی ایران، شماره ۵۴، صص ۴۸ - ۴۷.
- ۴۷- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۸). «پلورالیسم حقوقی»، آموزه‌های حقوقی، شماره ۱۲ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۳-۳.
- ۴۸- وحید، مجید (۱۳۸۳). «نگرشی بر سازمان و منطق حاکم بر آن؛ سه سال با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخش پژوهش)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، صص ۲۲۷-۲۱۵.
- ۴۹- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۶). «وزارت ارشاد و ممیزی کتاب؛ بسته‌اندیشی یا خلاقیت و نقد؟»، گزارش، شماره ۸۱، صص ۳۰-۲۸.
- ۵۰- هداوند، مهدی (۱۳۸۸). «معیارهای اداره مطلوب و تحولات حقوق اداری: تحلیل مفهومی»، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۱، صص ۱۲۰-۶۳.

پ. جراید

- ۵۱ - «اسامی فیلم‌های بخش مستند جشنواره فجر [دوره ۳۲] اعلام شد: از منتهی‌الیه راست تا چپ در جشنواره فجر»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۶۶، ۱۶/۱۰/۹۲، ص ۱۲.
- ۵۲ - «[علی جنتی]: این فیلم‌ها در دوره ما ساخته نشده است»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۹۰، ۱۵/۱۱/۹۲، ص ۱۶.
- ۵۳ - «ایوبی: سینمای ایران از اساس، سینمای مقاومت است»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۰۸۱، ۲۰/۷/۹۳، ص ۸.
- ۵۴ - «با یاد سیف‌الله داد: روزهای بی «داد» سینما»، اعتماد، سال دهم، شماره ۲۴۵۳، ۹۱/۵/۵، ص ۱۱.

- ۵۵ - «حجت‌الله ایوبی: اجازه بازگشت به ویژه‌خواران نمی‌دهیم»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۶۶، ۹۲/۱۰/۱۶، ص ۱۲.
- ۵۶ - سخنرانی حسن روحانی در جمع هنرمندان: دولت‌آبادی، محمود، «اگر دیر نشده باشد!»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۱، ۹۲/۱۰/۲۲، ص ۱۶.
- ۵۷ - «علی جنتی در گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دو: وزیر فرهنگ و ارشاد به روایت صدا و سیما»، اعتماد، سال دوازدهم، شماره ۳۰۵۰، ۹۳/۶/۱۳، ص ۲۰.
- ۵۸ - «مصاحبه آقای سیدمحمد خاتمی»، نگرشی بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، شماره ۱، ۱۳۶۴، صص ۸۵ و ۹۱.
- ۵۹ - «معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ: ادبیات، سفارش بردار نیست»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۹۸۲، ۹۳/۳/۲۲، ص ۱۶.
- ۶۰ - «مناظره فرهنگی نامزدهای ریاست جمهوری، عارف: هنرمندان، کارمندان دولت نیستند»، بهار، ۹۲/۳/۱۶، ص ۹.
- ۶۱ - «نامه تشکر از عارف: بیانیه ۲۸۰ شخصیت فرهنگی و هنری در تشکر از عارف»، بهار، ۹۲/۳/۲۳، ص ۱۲.



The Illegal Results of Ideological Competences of the Ministry of Culture and Islamic Guidance for Artists and Cultural-Artistic Works

Vahid Agah*

Abstract:

In non-secular governments, access to all aspects of citizens' life style is a principle that takes place in topics such as interference and guidance. What is happening in the field of culture, and in fact, the relationship between government and art, in the form of the existence of the ministry, for culture and art, which also exists in Iran, after the victory of the Islamic Revolution. This study was conducted with the aim of determining the government's approach to culture and art, and examining the behavior and performance of officials of the Ministry. Following the effects of the existence of this ministry in Iran, which has not been investigated from a legal point of view, in the light of the government's approach and the ministry's competences, it was concluded that the objectives and duties of the Ministry of Culture act, determined the way of this intervention, and considering the legal competences, this ministry has not been neutral, and support ideological culture and art it has the mission of this ministry. The Ministry, in addition to the positive effects that it has, in the field of performance, has left its own undesirable and practical effects, on works of art and artists, which can be placed in These topics: polarization of the artistic space, negative impact on artistic taste and creativity, discrimination among artists, highlighting officials instead of artists, enlarging the government, increasing negative bureaucracy, discriminating in obtaining facilities and ministry officials , To legal realism and pragmatism.

Keywords: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Ideological Art, Administrative law of Culture, Cultural-Artistic Works.

*Assistant Professor of Public law at Allameh Tabataba'i University: dragah@atu.ac